

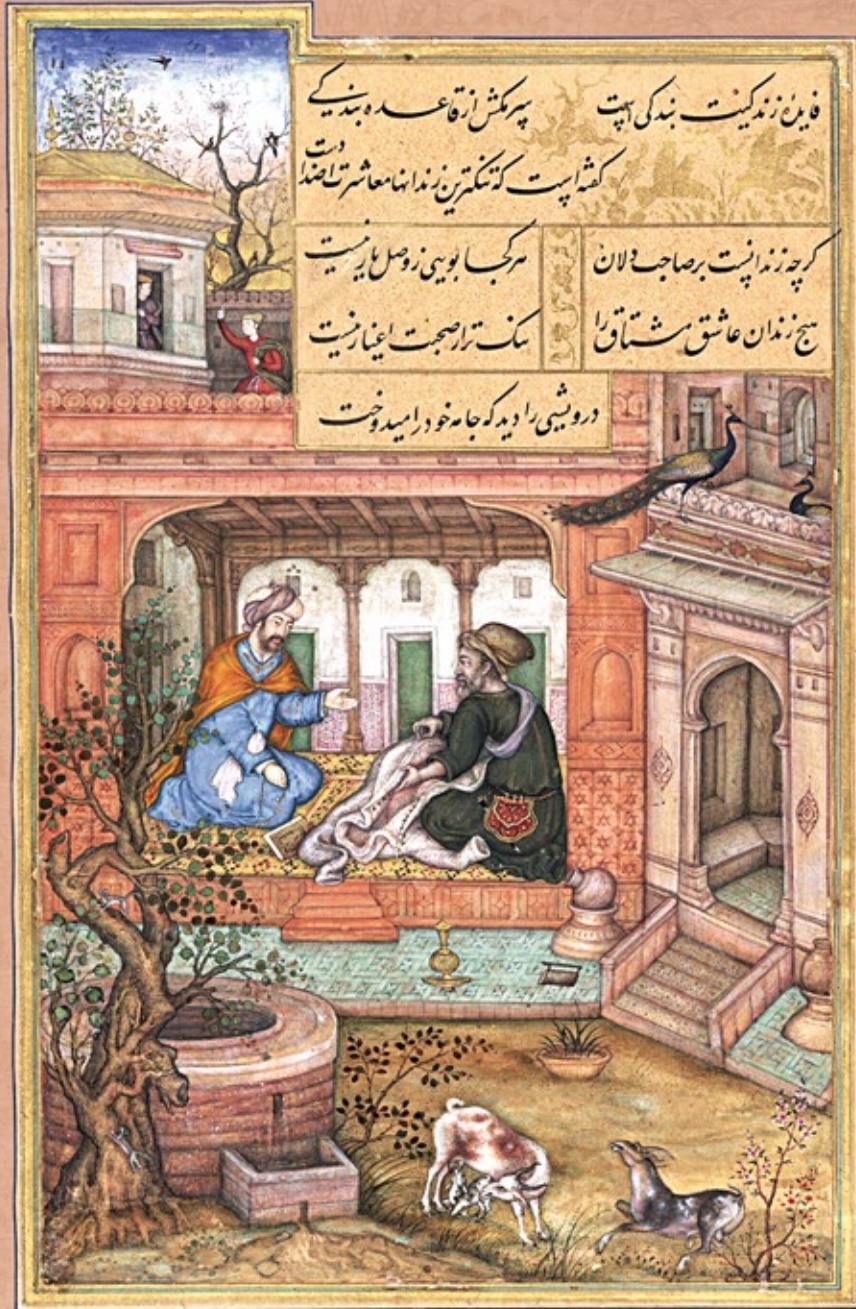


گزارش های

فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، فلسفه شناسی و ایران شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

- رسپشن: پدر از توجه خانه‌ها / • رساله‌ای درباره سکیفت و آثار ارسطو / برداشته رسمی معمونه ها باش / • یک داشتال عاشقانه دور از انتظار؛ از زبان می‌خواهد انساب خود را نهاده /
- لبی اینس زرده شکوه می‌باشد / • انسانی کازارونی و در پوشش‌های انسانی در آنطوری / باد که دیده، زرده به گذشت / به کسی دسته از هزار کتاب صوفیان / خانه شاهزاده / دوستی خانه / شاهزاده ای اندیشه / شاهزاده ای اندیشه /
- لطف فخری / • سخنای تو زنی از هزار کتاب صوفیان / خیروطا (بهی) سلامی / آکاهی هایی دیگر از شاعر «گهواره تا گور داشش بهجی» و خیلان او / خیروطا همراه می‌باشد / • برسی اشعار دو شمس طاجی / مکاتبات قدمی با مکاتبات صدی (آونکی برایش بکار) / معبد ایوان خوان
- کلی عکسی تاریخ سیستان / خیروطا (بهی) سلامی / آکاهی هایی دیگر از شاعر «گهواره تا گور داشش بهجی» و خیلان او / خیروطا همراه می‌باشد / برسی اینی از فتوح سیستانی بر اساس جنگ بهجی توپون / چهل هزار ندو / زیر روزی می‌شترین؛ مسر اکشن
- کلی عکسی تاریخ سیستان / خیروطا (بهی) سلامی / آکاهی هایی دیگر از شاعر «گهواره تا گور داشش بهجی» و خیلان او / خیروطا همراه می‌باشد / برسی اینی از فتوح سیستانی بر اساس جنگ بهجی توپون / چهل هزار ندو / زیر روزی می‌شترین؛ مسر اکشن
- تاریخ سیستان / خیروطا (بهی) سلامی / ریشه شناسی پنهانی که کنگره آمریکا از دیدگاه شباهزاره / عارف بوشان / نکانی در باره نصوح نازه / این اتفاق را می‌داند / زمانی که مردم ایران را می‌دانند / راهاند رسوبی می‌باشد / ریشه شناسی پنهانی که کنگره آمریکا از دیدگاه شباهزاره / عارف بوشان / نکانی در باره نصوح نازه / این اتفاق را می‌داند / زمانی که مردم ایران را می‌دانند / راهاند رسوبی می‌باشد /
- لطف فخری / • ایران در حق و مبلغ علمی (۳۷) اثراً استند جو پشا / تغیر نسبتی / تغییری در روابط ایرانی / و شنون زنگی / اعلیٰ نیز مصادف / پنج - پنج - سیورسیز





فهرست

سرخن	
چرا از ترجمه غافلیم؟.....	۴-۳
جستار	
رسالهای درباره سرگذشت و آثار ارسسطو / مروان راشد؛ ترجمه: حسین معصومی همدانی	۸-۵
یک داستان عاشقانه دور از انتظار؛ ارزیابی مجلد انتساب خسرو نامه / آستان اولی؛ ترجمه: شکوفه میدی ۹-۳۳	
ابوساحق کازرونی و درویش‌های اسحاقی در آناتولی / فؤاد کوپروولی؛ ترجمه به آلمانی؛ پ. ویک؛ ترجمه از آلمانی به ترکی: جمال کوپروولی؛ ترجمه به فارسی: حجت فخری	۳۴-۴۰
نسخه‌ای نویافته از هزار حکایت صوفیان / حامد خاتمی پور	۴۱-۵۰
دوستی خاله خرسه / سید احمد رضا قائم مقامی	۵۱-۵۵
بیاض صائب / سید جعفر حسینی اشکوری	۵۶-۵۹
استدرآکاتی بر مقامه چاپ عکسی سیستان / حمیدرضا (بابک) سلمانی	۶۰-۶۶
آکاهی‌ایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بچوی» و خاندان او / حمیدرضا فهمند سعدی	۶۷-۷۲
بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه طایف و سفنه طایف / محسن شیری صحنی	۷۳-۷۵
مکتوبات قدیم یا مکتوبات صدی؟ (درنگی برنام پکاشر) / محمدصادق خاتمی	۷۶-۷۸
بررسی یک اختلال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الالب / سارا سلیمانی کشکولی	۷۹-۸۰
بررسی ایاتی از فرخی سیستانی بر اساس جنگ یحیی توفیق / کیامهر نامور	۸۱-۸۷
زیر ردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / ریحانه بهبودی	۸۸-۹۵
نقد بررسی	
اعیت فهیست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبیقه‌قاره / عارف نوشاط	۹۶-۹۸
نکاتی درباره تصحیح تازه فرامزنامه کوچک و سرایندۀ زمان نظم آن / سجاد آیدنلو	۹۹-۱۱۳
ترجمه یا مرجمه؟ (توضیحاتی درباره پژوهشی در طبائع المجنون) / یوسف الهادی؛ ترجمه: سلمان ساکت	۱۱۴-۱۲۲
مالحظاتی در متن تصحیح شده عجایب الدنيا / سید رضا موسوی هفتاد؛ رادمان رسولی هربانی	۱۲۴-۱۴۵
پژوهش پلی دیابتیت	
ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۲) (یک لقب و منصب پارسی در استاد آرامی باستان) / والتر برونو هینینگ؛ ترجمه: سید احمد رضا قائم مقامی	۱۴۶-۱۵۱
ایران و متومن و متألم عثمانی (۲۳)	
آثار احمد جودت‌پاشا / نصرالله صالحی	۱۵۲-۱۵۴
دبارة نوشتگانی پیشین	
توضیحی درباره «سین زایی» و «شین زایی» / علی اشرف صادقی	۱۵۵-۱۵۶
چند - چندر / مسعود راستی پور	۱۵۷-۱۵۹

۹۲ - ۹۳

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:
 مؤسسه پژوهشی میراث مکتب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویراستار: مسعود راستی پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسته پستی: ۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

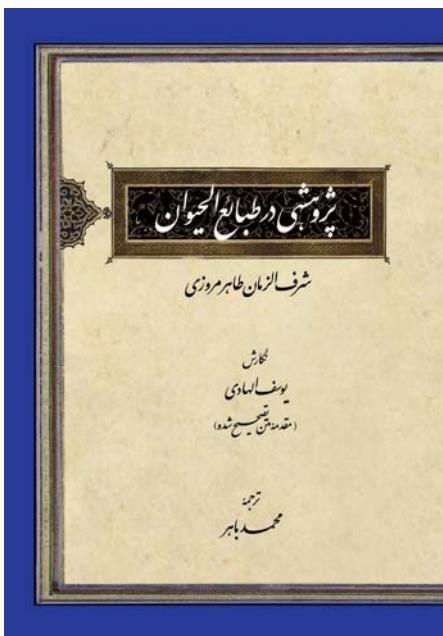
دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸ ir

www.mirasmaktoob.ir
gozaresh@mirasmaktoob.ir

بهای: ۶۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره‌ای از بهارستان جامی، نسخه مصور
دستگاه تیموریان هند، نستعلیق ممتاز حسین زرین قلم
در سنّه سی و نه الهی (۳۰۰) در دارالخلافة لاہور.
نگاره از آثار قلم بساون (Basavan) نگارگر چیره‌دست
هندي. (انگلستان، بادلیان، 254 MS. Elliott)

تصویر خط بسمله
از نسخه کتابخانه John Rylands



زعם خود خطاهایی را که به مقدمه من راه یافته نشان داده است. در ادامه خواهیم دید که تنها دو خطأ در این کتاب، که تعداد صفحات آن همراه با مقدمه و فهارس بیش از هزار صفحه است، وجود دارد و موارد دیگر را نمی‌توان خطا پنداشت، چرا که ملاحظات مترجم یا استحسانی است - مثلاً گفته است که باید از این منبع یا آن مرجع استفاده می‌شد - یا تصور کرده است که من در ضبط فلان کلمه اشتباه کرده‌ام و سپس آن‌چه را که به گمانش صحیح بوده آورده‌است؛ چنان‌که برای نمونه پنداشته است که من دو کلمه «داحس» و «طخارستان» را اشتباه ضبط کرده‌ام، در حالی‌که چنین نیست.

با توجه به آن‌چه گفته شد بر آن شدم تا توضیحاتی درباره برخی از یادداشت‌های مترجم بنویسم تا خوانندگان گمان نبرند که هر آن‌چه مترجم ارجمند نوشته صحیح است و بدین ترتیب اعتبار کتاب زیرسئوال بروند و خوانندگان آن را پژوهشی شتابزده و ناستوار قلمداد کنند.

یکی از یادداشت‌های مترجم که در آن با عبارت‌هایی مانند «چشم پوشید» و «از نظر مصحح محترم دور مانده است» خواسته تا مرا نصیحت کند و به زعم خود کوتاهی مرا در مراجعه به یکی از منابع گوشزد نماید، این عبارات است:

ترجمه یا مترجمه؟

توضیحاتی درباره «پژوهشی در طبائع الحیوان»

یوسف الهادی

ترجمه: سلمان ساکت

saket_salman@yahoo.com

پژوهشی در طبائع الحیوان شرف‌الزمان طاہر مروزی. یوسف الهادی (مقدمه متن تصحیح شده). ترجمة محمد باهر. تهران: میراث مكتوب، ۱۳۹۹.

در آغاز باید اشاره کنم که در راه تحقیق و تصحیح طبائع الحیوان کوششی طاقت‌فرسا به کار بسته و زمانی طولانی به آن اختصاص داده‌ام. در حد توان کوشیده‌ام تا همچون دیگر آثار تحقیقی خود، که پیش روی خوانندگان است، کاری استوار و درخور اعتنا عرضه کنم، تا آن‌جا که در پایان کار دیدم که به بیش از ۶۰۰ منبع مراجعه کرده‌ام که از آن میان، ۶۶ اثر به صورت نسخه خطی بوده‌است و چنان‌که پیداست خواندن اغلب آن‌ها دشوار بوده‌است. این همه را گفتم تا خود را از کوتاهی و سستی در پژوهشی که به انجام رسانده‌ام، برکنار سازم. امیدوارم در این کار موفق بوده‌باشم.

اثر محل سخن ترجمة فارسی مقدمه من بر کتاب طبائع الحیوان است که مترجم توانا، استاد محمد باهر، مدیر بخش تولید مؤسسه میراث مکتب آن را زیر نام پژوهشی در طبائع الحیوان ترجمه کرده و همان مؤسسه نشر داده‌است. آقای باهر پیش‌تر هم چند مقاله از من ترجمه کرده‌است، ولی این بار به ترجمة صرف مقدمه بسنده نکرده و یادداشت‌هایی نیز بر آن افروده‌است و به

«رزیق» صحیح است. مترجم درست و نیکو گفته است و سبب بروز این اشتباه استناد به نزهه القلوب حمد الله مستوفی (ص ۲۱۶) بوده، در حالی که باید به منابع بیشتری برای دستیابی به ضبط صحیح آن مراجعه می‌کردم.

ب. برای نشان دادن نمونه‌ای از تصحیفاتی که در بعضی از کلمات کتاب رخ داده است، به کلمة قلنچاری که در طبائع الحیوان (ص ۲۹۷، ۲۷۲/۱) آمده اشاره کرده و گفته‌ام که این کلمه را در الحاوی رازی (ص ۳۸۶، ۲۶۸/۳) به‌شکل «فلنجاران» یافته‌ام. لذا تصور کرده‌ام که همان گیاهی است که «قلنبارش» خوانده‌می‌شود^۱، چرا که صورت نوشتاری «قلنچاری» به «قلنبارش» نزدیک است. علاوه بر این، مروزی این گیاه را به همراه گیاه کتیرا آورده، که در پژشکی قدیم آن دو را با یکدیگر می‌آمیخته‌اند.^۲ ولی مترجم مقدمه، با استناد به کتاب بحر الجواهر هروی و جامع المفردات الادوية ابن‌بیطار و مخزن الادوية عقیلی گفته‌است که صورت صحیح همان «فلنجاران» (تنبیه «فلنجار») به معنی قاشق است (پژوهشی در طبائع الحیوان، ص ۱۲۳). از او سپاسگزارم که با این توضیح مرا به بازنگری در ضبط این کلمه سوق داد، اما می‌توان احتمال دیگری را هم در نظر گرفت.

این کلمه در حاوی رازی و قانون ابن‌سینا به صورت‌های فلنچار، فلنچارین، قلنچارات (با قاف و به صیغه جمع)، و در بحر الجواهر (گ ۱۸۰، درست‌نویس دانشگاه بیل) به‌شکل فلحتار و در اقرباذین قلانسی (ص ۲۹۵) به صورت الفلنجار آمده و در منبع اخیر گفته که به معنای قاشق است. من بر این باورم که این کلمه به قلم ناسخان به شدت تصحیف شده و آن‌گاه به صیغه‌های تثنیه و جمع به کار رفته است و با استناد مفاتیح العلوم خوارزمی قلیخیون صحیح است که آن را در فصل «فی اوزان الاطباء و مکايلهم»

۱. نام گیاه قلنبارش در تفسیر کتاب دیاسقولیدوس ابن‌بیطار (ص ۲۹۱) آمده که در آن جا آن را کلمه‌ای لاتینی دانسته است.

۲. برای آمیختن قلنبارش با کتیرا، برای نمونه نک. انطاکی، تذكرة اولی الالب، ۱۶۸/۱.

مصحح در پانوشت‌های طبائع الحیوان (ص ۱۰۸، ۹۰) دو بار از مینورسکی نام برده است، و این دو بار نیز نه از تحقیق او درباره طبائع الحیوان، بلکه با واسطه و به نقل از منابع دیگر است. این در حالی است که حتی اگر بتوان از ضبطها و خوانش‌های متفاوت مینورسکی با مصحح در برخی موارد چشم پوشید، قطعاً نمی‌توان ضبطها، خوانش‌ها و توضیحات مینورسکی را در مورد نامهای جغرافیایی نادیده گرفت. این را هم بیفزاییم که مینورسکی علاوه بر طبائع الحیوان در کتاب حدود العالم هم تعلیقات و توضیحات کم‌مانندی در مورد برخی نامهای جغرافیایی دارد که آنها نیز از نظر مصحح محترم دور مانده است... (ص ۱۸، پانویس)

باید اشاره کنم که من به اهمیت پژوهش‌های دانشمند برجسته‌ای چون مینورسکی کاملاً واقفم، چنان‌که وقتی کتاب حدود العالم را به عربی ترجمه کردم - که چاپ نخست آن در سال ۲۰۰۰ م/ ۱۳۷۹ ش یعنی حدود دو دهه پیش در قاهره منتشر شد - از تعلیقات و توضیحات مینورسکی فراوان بهره بردم (برای نمونه نک. ترجمة عربی کتاب حدود العالم، چاپ دوم، ص ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۹، ۳۳، ۳۶ - ۴۲، ۴۴، ۵۴، ۶۳، ۶۸، ۶۹، ۸۱، ۸۷، ۸۹، ۱۲۷) و به همین ترتیب تا پایان کتاب. بنابراین اگر برای استفاده از آن در کتاب طبائع الحیوان ضرورتی می‌دیدم، در بهره گرفتن از توضیحات این دانشمند آگاه هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادم.

اما درباره اشاره مترجم به برخی از نامهای جغرافیایی در چین، باید بگوییم که من ضبطی را به دست داده‌ام که با استناد به منابع کهن جغرافیایی به درستی آن باور داشته‌ام. برای نمونه، مترجم نام شهر لوقین را به صورت «لوقین/لوفین» نوشته است که من علت آن را در نیافتم. این شهر، که امروز پایخت و یت нам است، تنها با یک املا نوشتہ‌می شود و آن «لوقین» با قاف است. شاید در پاره‌ای از دست‌نویس‌های کهن به صورت «لوین» تصحیف شده باشد که آن را به تفصیل در یکی از حواشی خود بر تصحیح کتاب الصحيح من اخبار البحار و عجائبها (ص ۱۳۸) شناسانده‌ام.

دو لغزشی که مترجم بدان‌ها اشاره کرده این‌هاست:
 الف. مترجم در صفحه ۱۱ نوشته است که من «نهر زریق» به تقدیم زا را به تقدیم را ضبط کرده‌ام که نادرست است و

(وزن‌ها و پیمانه‌های طبیان، ص ۱۸۰) آورده و معادل یک نیم مثقال نوشته است. فلوتن، مصحح مفاتیح العلوم، در هامش این صفحه گفته است که این کلمه-Cochlearium است و در دیگر دستنویس‌های مفاتیح العلوم به صورت‌های فلنجبون، ولنجبون، فلیخون، فلچارین و... آمده و افزوده است که در مفتاح الطب ابن‌هندو (ص ۱۶۶) به‌شکل فلنجبون و در اقرباذین قلانسی (ص ۲۹۵)، به‌صورت الفلنجبون نوشته شده و به معنی یک مثقال است.

من گفته‌ام که این کلمه لاتینی است و در فرهنگ لاتینی-عربی به‌صورت Coeliarium آمده و وزنی معادل سه‌چهارم درهم است،^۳ و این احتمال قوی‌تر است و می‌توان آن را معتبر دانست.

ص ۳۱ از پژوهشی در طبائع الحیوان

مروزی دستورالعملی را شرح داده است بدین ترتیب که: «باید گنجشک نری را گرفت و پرهاش را زنده‌زنده کند، و آن را به لانه زنبورها نزدیک ساخت تا آن را نیش بزنند و بمیرد. آنگاه آن را با روغن گاو بپزند»، سپس از آن برای افزایش قدرت جنسی مرد استفاده شود (طبائع الحیوان، ۵۳۶/۲). در این دستورالعمل، سنگدلی مروزی را در حق این آفریده زیبا دیدم و در حاشیه‌ای بر این گفته، نوشتیم که «این دستورالعمل ظالمانه است» و با گواه آوردن سخن طبری ترنجی پزشک، که گفته است: «باید که طبیب با همه حیوانات مهریان باشد»، جنبه انسانی برخی از پزشکان مسلمان را نشان دادم. ولی مترجم در یادداشتی طولانی، که در شمار مفصل‌ترین یادداشت‌های او بر مقدمه من است، کوشیده است تا اثبات کند که این سنگدلی امری عادی و طبیعی نزد پزشکان مسلمان بوده و سپس از نوشه‌های برخی از پزشکان کمک گرفته است که این دستورالعمل یا مشابه آن را نشان دهد. من بر این باورم که در سخن طبری ترنجی نشانه و صفت نیکوی مهریانی با حیوانات وجود دارد و انتظار داشتم که مترجم نوشه‌های دیگری از پزشکان مسلمان می‌آورد که مؤید این مهریانی باشد.

3. Seybold, *Glossarium Latino-Arabicum*, p. 75.



ابن منظور هم در لسان العرب برای جدایی میان این دو، ذیل «دحسن» نوشته است: «و سُلْلُ الْأَزْهَرِيِّ عَنِ الدَّاحِسِ، فَقَالَ: قَرْحَةٌ تَخْرُجُ بِالْيَدِ تَسَمَّى بِالْفَارَسِيَّةِ بِرُورَهُ»، و بار دوم ذیل «دحسن» آورده است: «الدَّاحِسُ: داء يأخذ في قوائم الدابة، وهو رُورٌ يكون في أطْرَةِ حافر الدابة.». در صحاح جوهری نیز آمده است: «الدَّاخِسُ: رُورٌ يكون في أطْرَةِ حافر الدابة.». بنابراین، «دحسن» برای حیوان و «دحسن» برای انسان به کار می‌رود و آنچه در طبائع الحیوان آمده برای درمان انسان است.

علاوه بر آنچه گذشت، کسان دیگری نیز این کلمه را به صورت صحیح آورده‌اند، از جمله ابن سینا در قانون ۲۶۸: «الدَّاحِسُ: هو رُورٌ حارٌ يعرض عن الأظفار...»؛ ابن بیطار در منافع الحیوانات (۴۱ب)؛ شفره قربیانی در کتاب الاستقصاء و الإبرام فی علاجات الجراح و الأولام (۶۱/۲): «الدَّاخِسُ و هو رُورٌ يعرض في أصل الظفر...» و مسعود بن محمد سجزی در حقائق اسرار الطب (ص ۱۶۹): «الدَّاخِسُ هو رُورٌ حارٌ خارجيٌ يعرض في جانب الظفر...». همچنین در فرهنگ‌های طبی جدید نیز، کلمه به صورت صحیح «دحسن» با حاء آمده است (برای نمونه، نک. المعجم الطبی الموحد انجلیزی-عربی، ص ۱۰۹۲ که انواع آن را شرح داده است؛ داحسن هریسی، داحسن فطاری، داحسن وتری و ...؛ قاموس حتی الطبی الجديد انجلیزی-عربی، ص ۶۴۸).

اما درباره استناد مترجم به فقه اللغة شعالی، باید گفت که متأسفانه در برخی چاپ‌های غیرانتقادی که شتاب زده فراهم و منتشر شده‌اند، این کلمه با خاء منقوط آمده است؛ مثلاً در دو چاپ دکتر ایوبی و خالد فهمی، به اشتباه «الدَّاخِسُ» ضبط شده است، حال آن‌که در چاپ‌های علمی و انتقادی، برای نمونه در چاپ لویس شیخو (۱۸۸۵م.) صورت صحیح «دَاحِسٌ» - با حاء حاطی - ضبط شده است (ص ۱۲۷). همچنین در دیگر مراجع و منابعی که بر مبنای تحقیقی استوار و علمی منتشر شده‌اند، صورت «دَاحِسٌ» با حاء دیده‌شود، مثلاً در مفید العلوم ابن حشائے (۱۴۸) آمده است: «دَاحِسٌ: هو رُورٌ أصل الظفر». بنابراین، محققان اهل فن اگر این کلمه را با خاء منقوط دیده باشند، آن را به حاء حاطی تصحیح کرده و علت را توضیح داده‌اند. برای

درباره این دو رود سخن گفته...، می‌نویسد: یک نکته برای مابسیار مهم است و آن شناخت دو رودخانه‌ای است که در دو طرف مجغری واقع شده است...، و شاید بارتولد راست می‌گوید وی در متن خود به جای «دویا» نام «دونا» (دانوب) را آورده است...

پس من در ترجیح نام دونا که همان دانوب است اشتباه نکرده‌ام. نظر بارتولد که می‌گوید رود «دویا» همان «دونا» یا «دانوب» است، همان نظر پیشین من است. بر این می‌افزایم که مینورسکی در تعلیقاتش بر حدود العالم، وقتی به این سخن مؤلف رسیده که: «و دیگر رود روتاست، و از کوهی کی بر سرحدست میان بجنک و مجغری و روس برود» (ص ۱۵۸)، نوشته است: «راجع به روتا، مسئله مبهم است. "روتا" به رسم الخط عربی، خیلی مشابه "دوتا"ی گردیزی است. دوتا به احتمال قوی به دانوب (دونا) اطلاق می‌شود» (ص ۱۵۹).

۱۲۵ از پژوهشی در طبائع الحیوان

من کلمه «دَاخِسٌ» را که در هر سه نسخه کتاب آمده بود، به «دَاخِسٌ» تبدیل کرده‌ام و در پانوشت به استناد حاوی رازی و کتاب القراباذین علی ترتیب العلل نجیب سمرقندی گفته‌ام که صحیح آن «دَاخِسٌ» با حاء حاطی است و در ادامه تعریف کرده‌ام، ولی مترجم در پاورقی نوشته است:

واژه دَاخِسٌ که در هر سه نسخه آمده، درست است و تغییر آن به واژه دَاخِسٌ که به همان معنا به کار رفته، پذیرفته نیست. این واژه (دَاخِسٌ) هم در کتاب‌های لغت (برای مثال: نک. مطرزی، المغرب، ۱/۲۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۶/۷۷؛ الشعالی، فقه اللغة، ۱۶۵)...

اگر نوشته مطرزی در المغرب (۱/۲۸۳) را کامل و دقیق بخوانیم، می‌بینیم که در دو سطر دو صورت را آورده است: «الدَّاخِسُ: داء يأخذ في قوائم الدابة، يقال فرس دَاخِسٌ به عَنَتٍ، و في الصَّحَّاحِ رُورٌ حَوَالِيُّ الْحَافِرٌ؛ و أما الدَّاخِسُ بالحاء غير معجمة فمن الدَّاخِسُ و هو تشعب الإصبع و سقوط الظفر.». پس «الدَّاخِسُ» با خاء منقوط برای سم ستور به کار می‌رود و «الدَّاخِسُ» با حاء حاطی برای ناخن انسان. نوشته زمخشری در مقدمه الادب (۱/۳۲۲) مؤید این سخن است: «دَاخِسٌ: درد ناخن، ناخن خوار». همچنین

«داخس، درد ناخن، عقربک»؛ کشاف اصطلاحات الفنون تهانوی، ج ۱/ ص ۷۷۹ که در آن آمده است: «الداخس بالخاء المعجمه: ورم حار ...؛ تاریخ طب در ایران اثر محمود نجم‌آبادی، ص ۷۱۰ و ...».

نمونه غادة الکرمی، مصحح کتاب التنویر فی المصطلحات الطيبة قمری، به رغم آنکه این کلمه در پنج دستنویس کتاب به صورت «داخس» با خاء منقوط نوشته شده، آن را به «داخس» با حاء تصحیح و در هامش اشاره کرده که در هر پنج نسخه کتاب با خاء آمده است.

نمونه دیگر فلوتن است که اگرچه در یکی از دستنویس‌های مفاتیح العلوم خوارزمی (ص ۱۵۸) «داخس» ضبط شده، ولی صورت «داخس» را در متن قرارداده است، چرا که به باور او ضبط صحیح کلمه با حاء بوده است. این کلمه را گاهی به اشتباه «داخس» نوشته‌اند که بی‌تردید از اشتباهات کاتبان است. به‌طور مثال رازی در حاوی در باب «فیما یحدث فی الاظفار و بالقرب منها...»، کلمه «داخس» را با خاء منقوط ۸ بار تکرار کرده است (رک. ۹۷/۲، ۲۷-۲۸/۵، چاپ هیثم طعیمی). ضبط «داخس» در اینجا از اشتباهات ناسخان است، چرا که رازی خود در همین باب، ۲۷ بار کلمه داخس را با حاء حطی نوشته است. همچنین او حدود ۷۶ بار این کلمه را به صورت صحیح «داخس» با حاء حطی در حاوی خود تکرار کرده است (رک. حاوی، ۳۳-۳۰/۵، ۱۱۸، ۱۱۰، ۶۹، ۱۱/۶؛ ۱۱۴، ۲۱۱، ۲۲۶، ۲۵۴، ۴۶۷-۴۶۰/۷، ۴۴۰، ۳۲۰، ۳۱۷، ۲۸۳) نوشته است: «فی الداخس: المنصوری فی الطب (ص ۳۲۳) نوشته است: «فی الداخس: قد يعرض عند الأظفار...».

در اینجا نام برخی کتاب‌های طبی و نیز لغتنامه‌هایی را می‌آوریم که این کلمه در آنها با حرف خاء آمده و بی‌گمان غلط است: هدایة المتعلمین فی الطب از اخوینی بخاری، ص ۶۱۹؛ مفتاح الطب ابن‌هندو، ص ۱۳ (این کتاب لبریز از اغلاط گوناگون است و در آن صفحه‌ای وجود ندارد که بیش از یک غلط نداشته باشد)؛ الابینة عن حقائق الأدوية از موفق هروی، ص ۱۱۲، ۱۹۳ (که در آن یک بار به صورت داخس و بار دیگر به صورت داخس آمده است)؛ البلغة فی اللغة فنجکردی، ص ۱۵۰؛ السامی فی الأسماء میدانی (چاپ عکسی)، ص ۲۶۳؛ بحر الجواهر هروی، گ ۹۱ پ (دستنویس دانشگاه بیل) که نوشته است: «الداخس: ورم حار يعرض بالقرب من الأظفار...، و يقال له بالفارسية كزدهه»؛ فرهنگ فارسی محمد معین، ذیل «کزدهه» که در برابر آن نوشته است:

ص ۱۲۸ از پژوهشی در طبائع الحیوان در طبائع الحیوان (۴۶۴/۲) آمده است: «قوانين الیوم إذا جفت و سُقى منها إنسان»، يعني «اگر سنگدان‌های جعد خشک شود و انسان از آنها بنوشد»؛ جمله همینجا پایان می‌یابد که ناقص است. من این جمله را با کمک کتاب منافع الحیوان ابن‌بختیشوع کامل کردم، زیرا مروزی از این کتاب فراوان بهره گرفته است. این دستورالعمل در فصل جعد زیر عنوان «من منافعه» بدین‌گونه آمده است: «قوانين الیوم إذا جُفِّفت و شُرِبَت أحَدثَ القُولُجَ» (گ ۴۷ ر). این سخن منطقی نیست، چرا که ابن‌بختیشوع از منافع این حیوان سخن می‌گوید و این دستورالعمل که سبب قولنج می‌شود نمی‌تواند در شمار منافع جعد باشد؛ بنابراین، آشکار است که این ضبط نتیجه اشتباه کاتبان است. از آنجا که ترجمة کهن فارسی کتاب منافع الحیوان موجود است، بدان مراجعه کردم و صورت صحیح عبارت را یافتم: «سنگدان‌های جعد خشک کوفته به قولنجی دهنند، در حال بگشاید» (ص ۱۳۵). از این رو کلام ناقص مروزی را با توجه به آن کامل کردم و جمله چنین شد: «اگر سنگدان‌های جعد خشک شود و انسان از آنها بنوشد، قولنج را بهبود می‌بخشد»، پس عبارت اخیر عربی با «أبرأت القولنج» پایان می‌یابد. علت این انتخاب همان سخن ابن‌بختیشوع «در منافع جعد» است، چرا که عاقلانه نیست که از منافع جعد استفاده از سنگدان‌های خشکشده او برای ابتلای آدمی به بیماری قولنج باشد. اگر می‌گفت «من مضار الیوم» (= از زیان‌های جعد) پذیرفتنی بود، اما منطقی نیست که بگوید «منافع» و سپس «مضار» را پیش بکشد.

ولی مترجم به این تکمیل و تصحیح، که البته از پیش خود نبوده و مبنی بر ترجمة فارسی منافع الحیوان ابن‌بختیشوع صورت گرفته، اعتراض کرده و نوشته است: بديهی است تغيير عبارات و واژگان در متون کهن صرفاً به

اُحکام النجوم در متن به «طخارستان» تغییر داده است، و دلیل آن را این می‌داند که پس از آن شهرهایی همچون فرغانه، سمرقند، بلخ آمده، و از آنجا که «طخارستان» نیز بین بلخ و بدخشان واقع شده، پس این شهر نیز باید «طخارستان»، باشد و نه «خراسان» (نک: مروزی، طبائع الحیوان، ۵۶). آشکار است که این تغییر نادرست و برخلاف منابع جغرافیایی است، و باید دانست طخارستان یکی از نواحی بلخ، و بلخ نیز یکی از خوره‌های اقلیم خراسان است (برای مثال نک: مقدسی بشاری، احسن التقاسیم، ۲۵۹/۲-۲۶۱).

آری، بلخ و طخارستان از نظر اداری تابع خراسان یا خراسان بزرگ بوده‌اند، تا آن‌جا که یاقوت حموی درباره طخارستان نوشتهد است: «هی من نواحی خراسان و هی طخارستانان: العليا و السفلی، فالعلیا شرقی بلخ و غربی نهر جیحون، و بینها و بین بلخ ۲۸ فرسخاً» (معجم البلدان، ۵۱۸/۳). قدامه بن جعفر نیز گفته‌است: «و کورة خراسان: بست و رخچ و کابل و زابلستان... و طخارستان...» (الخرجاج و صناعة الكتابة، ۱۷۲). گردیزی درباره اردشیر بن بابک نوشتهد است که «خراسان را چهار بخش کرد، و هر یکی را مرزبانی گماشت: یکی شاهجهان، و دیگر بلخ و تخارستان، و سیم هرات و پوشنگ و بادغیس، و چهارم ماوراءالنهر» (ذین الاخبار، ۸۵). سخن مترجم به‌نقل از مقدسی بشاری صحیح است که «طخارستان یکی از نواحی بلخ، و بلخ نیز یکی از خوره‌های اقلیم خراسان است»، زیرا مقدسی خود می‌گوید: «و قد جعلنا خراسان تسع کور و شمانی نواحی و رتبناهن فی هذا الفصل علی المقادیر و عند الوصف علی التّنخوم: فأولها من قبیل جیحون بلخ، و فی المقادیر نیسابور. و اما النواحی: فأجلّها قدراً بوشنج، ثم بادغیس، ثم غرجستان، ثم مروالرود، ثم طخارستان، ثم بامیان ثم...» (احسن التقاسیم، ۲۹۵)، یعنی «من خراسان را به نه خوره و هشت ناحیت بخش نموده‌ام، و آن‌ها را در این فصل به‌ترتیب اندازه‌هایشان و هنگام گزارش به‌ترتیب مرزهایشان مرتب نموده‌ام. مثلاً نخستین آن‌ها در سمت جیحون بلخ است و از نظر اندازه‌پس از آن‌های نیشابور است. مهم‌ترین ناحیت‌ها نیز پوشنچ، بادغیس، غرجستان، مرو رود، طخارستان، بامیان... است» (ترجمه احسن التقاسیم، ۴۳۰).

بنابر آن‌چه گفته‌شد طخارستان یکی از نواحی خراسان

دلیل اینکه به ظاهر نامعقول به نظر می‌رسد، شیوه پسندیده‌ای در تصحیح متون نیست، بویژه آنکه بخواهیم نامعقول بودن آن را با عبارت پردازی‌های خود پررنگ‌تر جلوه دهیم. دستورالعملی که از نظر مصحح محترم نامعقول به نظر می‌رسد محتمل است به منظور خودداری از نوشیدن چنین معجونی برای مبتلایان به قولنج توصیه شده باشد.

سپس در هامش مفصل دیگری در همان صفحه همین سخن را به تفصیل بازگفته و در پایان گفته‌است:

در این باره نیز شاید بتوان گفت مترجم و یا کاتب منافع الحیوان همچون مصحح ما این بختیشور را نامعقول دانسته و در ترجمه دخل و تصرف را روا پنداشته است.

به نظر من، این حق مصحح است که هر کلمه‌ای را که با مفهوم متن همخوان و سازگار نمی‌بیند تغییر دهد، به شرط آن که در هامش، کلمه اصلی را بیاورد و متذکر شود که متن را تغییر داده است و علت آن را هم بگوید، تا خواننده در پذیرفتن یا نپذیرفتن آن تغییر، آزاد باشد.

ص ۸۳ پژوهشی در طبائع الحیوان
طخارستان یا تخارستان (عمولاً در کتاب‌های فارسی‌زبان) یا طخیرستان. در دستنویس‌های کتاب طبائع الحیوان (۵۶/۱) آمده است: «و الاقليم الرابع- يبتدىء من المشرق و يمتدّ ببلاد التبت، ثم على خراسان و ماوراءالنهر جيحون...»، که من آن را به صورت «و الاقليم الرابع يبتدىء من المشرق و يمتدّ ببلاد التبت، ثم على طخارستان و ماوراءالنهر جيحون» تصحیح کرده‌ام و در حاشیه نوشتهد: «فی الاصل: خراسان. و التصویب من المدخل إلى علم أحكام النجوم لا بی نصر القمی، ۱۹» که درباره اقلیم چهارم گفته‌است: «و شهرها ابتدأ كند از مشرق و بروز ببلاد تبت و تخارستان، و آن‌جا از شهرها فرغانه و سمرقند و بلخ و بخارا و هرا و آمویه و...». دلیل آن‌که «طخارستان» صحیح است و نه خراسان، این است که قمی آن را پس از شهرهایی مانند فرغانه و سمرقند و بلخ آورده و طخارستان ولایتی بین بلخ و بدخشان است. مترجم بر این تصحیح من خرد گرفته و نوشتهد است:

مصحح محترم با وجود تصریح به مأخذ سخن مروزی، واژه «خراسان» را به استناد به کتاب المدخل إلى علم

کرده و ضمن کتاب تحدید نهایات الاماکن (ص ۱۳۶) آورده، در دایرة اقلیم چهارم شهرهای «بابل، فیه العراق، و فارس و الجبل و خراسان و سجستان و زابلستان و طخارستان» را قرار داده است. حال اگر بخواهیم پیشنهاد مترجم را ملاک قرار دهیم، این شهرها عبارت خواهند بود از: «خراسان و سجستان و زابلستان و خراسان» که نامعقول است. همچنین بیرونی در تحقیق مالله‌نده تسلسل نام این شهرها را بدین صورت آورده است: «فتمر علی بلاد الصين و التبت و الأتراك، ثم كابل و بدخشان و طخارستان و باميان و الغور و خراسان...» (ص ۱۷۵)، که اگر به جای «طخارستان»، «خراسان» قرار دهیم می‌شود: «و خراسان و بامیان و الغور و خراسان» و این غلطی آشکار است.

- خراج طخارستان و خراج شهرهای مجاور آن، همراه با خراج دیگر شهرهای خراسان با هم گرفته‌می‌شد (رک. ابن خردابه، المسالك و الممالک). نویسنده حدودالعالم در فصل «سخن اندر ناحیت خراسان و شهرهای وی» گفته است: «ناحیتی است کی مشرق وی هندوستان، و جنوب وی بیابان سند و بیابان کرمان، و مغرب وی حدود هری، و شمال وی حدود غرجستان و گوزگانان و تخارستان» (ص ۳۱۷، چاپ مینورسکی). او به هنگام ذکر اتراء خلخ نوشتہ است: «اندر حدود بلخ و تخارستان و بست و گوزگانان بسیارند» (ص ۳۲۵، چاپ مینورسکی). ولی همه این‌ها بدین معنی نیست که نام آمده ضمن شهرهای ماوراء النهر را به خراسان بدل کنیم.

- بیرونی در جای دیگر نوشتہ است: «بدخشان من أطراف طخارستان» (الجماهر، ۱۶۴) که اگر نام طخارستان را به خراسان بدل کنیم، عبارت به صورت «بدخشان من اطراف خراسان» درخواهد آمد که نامعقول است.

- بیرونی در تحدید نهایات الاماکن (ص ۲۶۷) از «أودية طخارستان و خراسان» سخن می‌گوید که اگر پیشنهاد و نظر مترجم را بپذیریم، عبارت به صورت «أودية خراسان و خراسان» درخواهد آمد! حال آن‌که مقدسی نوشتہ است: «بدخشان متاخمة للبلاد الترك

است. اما همه این‌ها، یعنی پشت سر هم آمدن نام شهرها در اقلیم چهارم، ربطی به موضوع ما ندارد. مسأله این است که آیا کلمة «خراسان» که در نسخه‌های طبائع الحیوان بعد از بلاد تبت آمده صحیح است یا خیر؟ پاسخ این است که آمدن نام «خراسان» بعد از بلاد تبت در این بخش نادرست و از اشتباهات کاتبان است و صورت صحیح «طخارستان» است و پیشنهاد مترجم، یعنی حفظ همان ضبط نسخ که «خراسان» است، در هیچ یک از منابع کهن و جدید نیامده است. تا وقتی که این مسأله مربوط به اقلیم چهارم از اقلیم هفتگانه باشد، باید به منابع کهنه که در این باره نوشته شده است رجوع کنیم تا بدانیم که این مکان همان خراسان است یا طخارستان. من در تصحیح این ضبط نادرست تنها به یک منبع، یعنی المدخل إلى علم أحكام النجوم بونصر قمی بسنده کردم، ولی در اینجا از آن‌چه در منابع کهن در این باره آمده، یاد خواهم کرد:

- یاقوت حموی تصحیح ما را از تصحیفی که به نسخه‌های کتاب مروزی راه یافته، تأیید می‌کند، آن‌جا که درباره اقلیم چهارم می‌گوید: «و يبتدئ من أرض الصين و التبت و الختن و ما بينهما من المدن، و يمر على جبال كشمير و بلور و برجان و بدخشان و كابل و غور و هراة و بلخ و طخارستان و مرو و قوهستان و نيسابور...» (معجم البلدان، ۳۲/۱). پس آن طخارستان است و نه خراسان.

- همچنین آن‌چه در رسائل اخوان الصفا (۱۷۵/۱) درباره اقلیم چهارم آمده، مؤید تصحیح ماست: «و ابتداء هذا الإقليم من المشرق فيمر على شمال بلاد الصين و جنوب بلاد يأجوج و مأجوج، ثم يمر على الترك مما يلى الجنوب و شمال بلاد الهند و طخارستان، ثم يمر على شمال بلاد بلخ...».

- علاوه بر این‌ها سخن انصاری دمشقی درباره اقلیم چهارم تصحیح ما را تأیید می‌کند: «يمر على التبت و جبال كشمير و وখان و بلاد بدخشان السفلی و فرغانة...، و قم و طخرستان...» (نخبة الدهر، ۲۰).

- آن‌جا که بیرونی اقلیم هفتگانه را در دایره‌هایی ترسیم

اما حقیقت آن است که طخارستان در محدوده‌ای قرار دارد که شهرهای مانند فرغانه، سمرقند و بلخ بدان منتب است، بنابراین طخارستان ولایتی بین بلخ و بدخشان است و همه این‌ها حقایقی ثابت در علم جغرافیا و در تعریف اقلیم چهارم یا شهرهای آن است. پس نمی‌توان ضبط «طخارستان» را کنار گذاشت و بهجای آن «خراسان» را قرار داد، بلکه اگر عکس آن را در نسخه‌ای دیدیم باید اصلاح کنیم. برای نمونه یعقوبی پس از ذکر نام شمار فراوانی از شهرها مانند سمرقند، فرغانه، چاج و خجند، سخن‌شناخت را با عبارت «فهذا ماوراء النهر من مدن طخارستان والص Gund و سمرقند» پایان می‌دهد (كتاب البلدان، ٧٥). بدین ترتیب طخارستان به مناطقی منتب است که بلخ، بدخشان، کابل و... در آن قرار دارد، بنابراین نمی‌توان -آن‌گونه که مترجم محترم پیشنهاد کرده‌است- خراسان را جایگزین نام طخارستان کرد.

اما این‌که طخارستان را بین بلخ و بدخشان دانسته‌ام، سخنی درست و صحیح است، چرا که بسیاری نام این دو شهر مجاور را کنار هم آورده‌اند. اصطخری گفته‌است: «و تخارستان از بلخ جدا کردیم چنان‌که در دیوانها آن را ذکری هست، گویند بلخ و تخارستان» (مسالک و ممالک، ٢٠٣-٢٠٤). او همچنین نوشته‌است: «نواحی بلخ این است: تخارستان، خُتل، بنجهیر...» (ص ٢١٦). فصیح خوافی نیز در مجلل التواریخ ذیل حوادث سال ٨٠٧ ق نوشته‌است: «بلخ و طخارستان و ختلان و قندهار و کابل و غزنی تا اقصای ممالک هند و سند» (١٠١٨/٣)، و ذیل حوادث سال ٨١٢ ق گفته‌است: «ایالت مملکت بلخ و طخارستان» (١٠٤٧/٣). در پایان می‌گوییم که در نوشتن نام شهرهایی که در اقلیم چهارم قرار دارند، گاهان نام «طخارستان» چهار تحریف شده‌است و ناسخان آن را به «خراسان» بدل کرده‌اند. سپس یکی پس از دیگری آن را به غلط نقل و رونویسی کرده‌اند. برای نمونه در مجلل التواریخ و القصص (چاپ قدیم) و نیز در تصحیح منقح اکبر نحوی (ص ٦٦٩) که به تازگی در تهران منتشر شده، این کلمه «خراسان» ضبط شده‌است.

ص ١٠٨ پژوهشی در طبائع الحیوان

در ادامه سخن مروزی درباره سرزمین‌های چین آمده‌است: «و تنقسم أراضيهم ثلاثة أقسام و هي: الصين، و قتاي التي تسميهما العامة خطاي، و يغري؛ و أعظمها خطة مملكة الصين» (طبائع الحيوان، ١/٥٦). یعنی: «سرزمین چینیان به سه بخش تقسیم می‌شود: چین، قتای -که عوام بدان خطای گویند- و یغري، و بیش ترین آن قلمرو مملکت چین است». من گفته‌ام که «این سخن نه به تاریخ ربط دارد و نه به جغرافیا. مروزی پژشك بوده، نه تاریخنگار یا جغرافی دان، و از این رو این سخن را از کسانی نقل کرده‌است که از آن مناطق شناخت نداشته‌اند». مترجم به سخن من خرد گرفته و نوشه‌است:

اظهار نظر مصحح محترم در این باره با آنچه در همین مقدمه بیان کرد، ناسازگار است. او پیشتر (و شاید با بهره‌گیری از نظر مینورسکی) به استفاده مروزی از دیگر منابع جغرافیایی و بمویزه کتاب جیهانی -که منبع مشترک مروزی و گردیزی به شمار می‌رود، اشاره کرده...

منظور من از آنچه نوشه‌ام این نیست که منابع مروزی در جغرافیا و تاریخ سنت و غیرمعتبر بوده‌است، بلکه منظورم این بوده که مروزی در این موضوع (الحاقدلا اویغور به چین) به منبعی استناد جسته که نویسنده‌اش آن مناطق (چین و اطراف آن) را نمی‌شناخته‌است، چرا که سرزمین‌های اویغور مستقل بوده و جزئی از چین به شمار نمی‌رفته است و بعدها چین آن‌جا را به تصرف خود درآورد، که هنوز هم در تصرف خود دارد. دلیل این سخن در خود کتاب طبائع الحيوان (١١/٦٥) آمده‌است، آن‌جا که پادشاه سرزمین‌های خطای یا چین و پادشاه بلاد اویغور دو نامه جدگانه به محمود غزنوی فرستاده‌اند. در حالی که اگر سرزمین‌های اویغور بخشی از چین بود، ارسال نامه پادشاه چین به تنها یکی کافی بود. بسیاری از آگاهی‌های جغرافی دانان مسلمان پیشین درباره چین در هم‌آمیخته و مبهم است و این همان نکته‌ای است که مترجم از قول مینورسکی نقل کرده‌است:

جغرافي نويسان اوائل اسلام، راجع به چين معلومات دقیقی نداشتند و اشارات آنان راجع به چين شمال غربی و راههایی که بدانها متنه می‌شد، مبهم است. (تعليقات حدود العالم، ١٧٧)

- البيرونى، ابوالريحان محمد بن احمد الخوارزمى (٣٦٢-٤٤٠ هـ)، تحديد نهایات الاماكن لتصحیح مسافات المساکن، تحقيق الدكتور ب. بولغاکوف، معهد المخطوطات العربية، القاهرة، ١٩٩٥ م.
- البيرونى، ابوالريحان، تحقيق مالله‌نڈ من مقوله مقبولة في العقل او مرذولة، حیدر آباد دکن، ١٣٧٧ق/ ١٩٥٧م.
- البيرونى، ابوالريحان، الجماهر فى الجواهر، تحقيق يوسف الهادى، مؤسسة نشر ميراث مكتوب، طهران، ١٩٩٥ م.
- التهانوى، محمد اعلى بن على (زنده در سال ١١٥٨ هـ)، كشاف اصطلاحات الفنون، تحقيق الدكتور رفيق العجم و آخرين، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، ١٩٩٦ م.
- الشعابى، عبد الملك بن محمد (٣٥٠-٤٢٩ هـ)، فقه اللغة و سرّ العربية، تحقيق لويس شيخو، مطبعة الآباء اليسوعيين، بيروت، ١٨٨٥ م.
- گردیزی، عبدالحق بن الضحاک (نوشته شده بین سالهای ٤٤٢ و ٤٤٣ هـ)، زین الاخبار، تصحیح دکتر رحیم رضازاده ملک، تهران، ١٣٨٤ ش.
- الجوھری، إسماعیل بن حماد (٣٩٣ هـ)، الصحاح، تحقيق أحمـد عبد الغفور عطار، دارالعلم للملايين، بيروت، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٧ م.
- حتی، الدكتور يوسف والخطيب، أحمد شفیق، قاموس حتی الجديد، إنگلیزی-عربی، مکتبة لبنان، لبنان، ٢٠١١ م، بنگرید به عنوان انگلیسی: ... Hitti, Yusef
- حدود العالم من المشرق إلى المغرب، أنهى منه مؤلفه سنة ٣٧٢ هـ، ترجمه إلى العربية و حققه يوسف الهادى، الطبعة الثانية، الدار الثقافية، القاهرة، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م.
- حدود العالم من المشرق إلى المغرب، بامقدمة واسیلی بارتولد و تعلیقات ولا دیمیر مینورسکی، ترجمة میر شاه حسین، تصحیح و حواشی: دکتر مریم میراحمدی و دکتر غلام رضا و رهرام، تهران، ١٣٧٢ ش.
- حفید المهلب بن محمد بن شادی (نوشته شده در ٥٢٠ هـ)، مجمل التواریخ و القصص، تصحیح ملک الشعراe بهار، تهران، ١٣١٨ ش. همچنین از تصحیح دکتر اکبر نحوی هم که مؤسسه موقوفات افسار در تهران منتشر کرده بهره برده‌ایم.
- الخوارزمی، محمد بن احمد (٣٨٧ هـ)، مفاتیح العلوم، تحقيق فان فلوتن، لیدن، ١٨٩٥ م.

در پایان باید بگوییم که ای کاش مترجم محترم، قبل از چاپ کتاب، با من تماس می‌گرفت و آن دو خطایی را که در این جستار به آن‌ها اشاره کردم به من گوشزد می‌کرد و حتی پیشنهادهای دیگر خود را هم ارائه می‌کرد، چرا که در آن هنگام برای بررسی مراحل قبل از چاپ کتاب، چند بار به مؤسسه میراث مکتوب رفته بودم و با مترجم نیز چند دیدار و نشست دوستانه داشتم. حتی وقتی که در مشهد بودم ایشان می‌توانست خطاهای من و پیشنهادهای خود را تلفنی بگوید که در این صورت اگر اشتباہ کرده بودم، قطعاً با کمال میل خطای خود را می‌بذریتم و صورت صحیح را می‌نوشتم و در پانویس از ایشان با ذکر نام تشکر می‌کردم، همان‌گونه که در یادداشت پیش رو چنین کردم.

منابع

- ابن خردادبه عبید الله (م حوالی ٣٠٠ هـ)، المسالک و الممالک، تحقيق دی خویه، لیدن، ١٨٨٩ م.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم الإفريقي (٦٣٠-٧١١ هـ)، لسان العرب، دار المعرف، مصر، ١٩٨١ م.
- ابن هندو، على بن الحسين الرازى (ت ٤٢٣ هـ)، مفتاح الطب و منهاج الطلاب، تحقيق مهدی محقق و محمد تقی دانشگاه مک گیل با همکاری دانشگاه تهران، ١٣٦٨ ش.
- ابویکر الرازى (٢٥١-٣١٣ هـ)، الحاوی فی الطب، تحقيق هیشم طعیمی، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٢ م.
- ابویکر الرازى، المنصوری فی الطب، تحقيق الدكتور حازم البكري الصدیقی، معهد المخطوطات العربية، الكويت، ١٤٠٨ هـ / ١٩٨٧ م.
- اخوینی بخاری (م حوالی سنه ٣٧٣ هـ)، هدایة المتعلمين فی الطب، تصحیح دکتر جلال متینی، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ١٣٧١ ش.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد الفارسی (ت ٣٤٦ هـ)، مسالک و ممالک، تصحیح ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران، ١٣٤٦ ش.
- البارع الکردى، یوسف بن احمد بن محمد النیسابوری (ت ٤٧٤ هـ)، البلغة المترجم فی اللغة، تحقيق مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، بنیاد فرهنگ ایران.

- حقائق الأدوية ياروضة الأنفس و منفعة النفس، تصحيح
احمد بهمنیار، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
- میدانی، احمد بن محمد نیشابوری (ت ۵۱۸ هـ)، السامی فی
الأسامی، نشر بیناد فرنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
- نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران پس از اسلام (از
ظهور اسلام تا دوران مغول)، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳ ش.
- نجم الدین النسفي، عمر بن محمد (۵۳۷-۴۶۱ هـ)، القند
فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، مؤسسه نشر
میراث مکتوب، تهران، ۱۹۹۹ م.
- یاقوت الحموی، ابن عبدالله الرومی (۵۷۴-۶۲۶ هـ)،
معجم البلدان، تحقیق فردیناند وستنفلد، لایبزک، ۱۸۶۹ م.
- الیعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر بن وااضح (زنده در
سال ۲۹۲ هـ)، کتاب البلدان، تحقیق جوینبول، مطبعة بریل،
لیدن، ۱۸۶۰ م.
- Hitti, Yusuf, and Al-Khatib, Ahmad, *Hitti's New Medical Dictionary English – Arabic*, Librairie Du Liban, 2011.
- M. Khayat, *The Unified Medical Dictionary*, English – Arabic, World Health and Librairie Du Liban Publishers, Lebanon, 2006.
- Seybold, Christian, *Glossarium Latino – Arabicum*, Berlin, Emil Felber, 1900.
- الخیاط، الدكتور محمد، المعجم الطبی الموحد، إنجليزی – عربی، منظمة الصحة العالمية و مكتبة لبنان ناشرون، لبنان، ۲۰۰۶ م، بنگرید به عنوان انگلیسی: ... M. Khayat ...
- رسائل إخوان الصفاء و خلآل الوفاء، دار صادر، بيروت، ۱۳۷۶ هـ / ۱۹۷۵ م.
- زمخشري، محمود بن عمر خوارزمى معتزلی (۴۶۷-۵۳۸ هـ)، مقدمة الأدب، بهکوشش محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- السجزی، مسعود بن محمد (بعد ۷۳۴ هـ)، حقائق أسرار الطب، تحقیق الدكتور محمد فؤاد ذاکری، دمشق، ۱۴۲۷ هـ / ۲۰۰۶ م.
- السیرافی، موسی بن ریاح الأوسی (من أعمال القرن الرابع الهجری)، الصحيح من أخبار البحار و عجائبها، تحقیق یوسف الهادی، دمشق، ۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۶ م.
- الشیفرة القریلیانی، محمد بن علی فرج (ت ۷۶۱ هـ)، الاستقصاء والإبرام في علاج الجراحات والأورام، مطبوع ضمن كتاب الطب والأطباء في الأندلس الإسلامية، تحقيق وتألیف محمد العربي الخطابی، دار الغرب الإسلامي، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- شیخ الربوة، محمد بن أبي طالب الأنصاری (۶۵۴-۷۲۷ هـ)، نخبة الدهر في عجائب البر والبحر، تحقيق مهرن، لایبزک، ۱۹۲۳ م.
- فصیح خوافی، احمد بن محمد باهله (۷۷۷-۸۴۵ هـ)، مجلل التواریخ، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- قدامہ بن جعفر (م ۳۲۸ و ۳۳۷ هـ)، الخراج و صناعة الكتابة، تحقیق الدكتور محمد حسین الزبیدی، دارالرشید، بغداد، ۱۹۸۱ م.
- القلانسی، محمد بن بهرام السمرقندی (م حوالي ۵۶۰ هـ)، أقرایادین القلانسی، تحقیق الدكتور زهیر البابا، حلب، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م.
- معین، محمد (۱۹۱۸-۱۹۷۱ م)، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- المقدسی البشاری، محمد بن أحمد الحنفی (م حدود سال ۳۹۰ هـ)، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، تحقيق دی خوییه، لیدن، ۱۹۰۶ م.
- موفق بن علی هَرَوَی (زنده در سال ۴۴۷ هـ)، الأبنیة عن



Table of Contents

Editorial

- Why Do We Neglect the Importance of Translation? 3-4

Articles

- A Treatise on Aristotle's Biography and Works / **Marvan RASHED**; Translated by **Hoseyn MASOUMI HAMEDANI** 5-8
An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the *Khosrow-nāma* / **Austin O'MALLEY**; Translated by **Shokoofe MAYBODI** 9-33
Abū-Īshāq-i Kāzīrūnī and Īshāqī Dervishes in Anatolia / **Fuat KÖPRÜLÜ**; Translated to German by **Paul WITTEK**; Translated to Turkish by **Jemal KÖPRÜLÜ**; Translated to Persian by **Hojat FAKHRI** 34-40
A Newly-Found Manuscript of *Hizār Hikāyat-i Šūfiyān* (A Thousand Narratives of the Sufis) / **Hamed KHATAMIPOUR** 41-50
The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 51-55
Bayāz-i Šā'ib (An Anthology of Persian Poems Compiled by Šā'ib) / **Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI** 56-59
Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of *Tārīx-i Sīstān* / **HamidReza (Babak) SALMANI** 60-66
New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (*Zi Gahwārā tā Gūr Dānish Bijūy*) and His Family / **HamidReza FAHNDEJ SADI** 67-72
Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājīs in *Majmu'i-yi Laṭāyif wa Safini-yi Zarāyif* (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / **Mohsen SHARIFI SAHI** 73-75
Maktūbāt-i Qadīm or *Maktūbāt-i Ṣadī?* (Early Letters, or Centesimal Letters?) / **MohamadSadegh KHATAMI** 76-78
Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Din" in *Lubāb al-Albāb* / **Sara SOLEYMANI KASHKOULI** 79-80
Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfīq's Anthology of Persian Poems / **Kiamehr NAMVAR** 81-87
Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Battūṭa's Travelogue / **Reyhaneh BEHBOUDI** 88-95

Reviews and Critiques

- The Importance of *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* to Indian Sub-Continental Studies / **Arif NAUSHABI** 96-98
A Few Notes on the New Edition of *the Small Farāmarznāma*, Its Composer and Date of Composition / **Sajjad AYDENLOO** 99-113
Translation or Distortion? (A Few Comments on *A Study Of Ṭabā'i' al-Ḥayawān*) / **Yousuf AL-HADI**; Translated by **Salman SAKET** 114-123
Some Considerations on the Edited Text of *'Ajāyib al-Dunyā* (Wonders of the World) / **Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR; Radman RASOULI MEHRABANI** 124-145

Essays on Research

- What Does an Etymologist Do? (12) / **Walter BRUNO HENNING**; Translated by **Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI** 146-151

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

- Works of Ahmed Cevdet Pasha / **Nasrollah SALEHI** 152-154

On the Previous Articles

- On *Shin-i Zayi* and *Sin-i Zayi* (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / **Ali Ashraf SADEGHİ** 155-156
Chand - Chand-e / **Masoud RASTIPOUR** 157-159

Gozaresh-e Miras

92 - 93

Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology

Third Series, vol. 5, no. 3 - 4, Autumn 2020 - Winter 2021
[Pub. Spring 2022]

Proprietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:
Akbar Irani

General Editor:
Masoud Rastipour

Managing Editor:
Younes Taslimi-Pak

Cover:
Mahmood Khani

Print:
Miras

No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran

Postal Code: 1315693519
Tel: 66490612, Fax: 66406258
Website: www.mirasmaktoob.ir
E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

- Why Do We Neglect the Importance of Translation? 3-4

Articles

- A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHED; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI 5-8
 An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the *Khosrow-nāma* / Austin O'MALLEY; Translated by Shokoofe MAYBODI 9-33
 Abū-Īshāq-i Kāzirūnī and Īshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ; Translated to German by Paul WITTEK; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI 34-40
 A Newly-Found Manuscript of *Hizār Hikāyat-i Sūfiyān* (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR 41-50
 The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 51-55
Bayāz-i Sā'ib (An Anthology of Persian Poems Compiled by Sā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI 56-59
 Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of *Tārīx-i Sīstān* / HamidReza (Babak) SALMANI 60-66
 New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (*Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijū*) and His Family / HamidReza FAHINDEJ SADI 67-72
 Investigating the Poems of Two Different Shams-i Ḥājīs in *Majmu'i-yi Laṭāyif wa Safini-yi Zarāyif* (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI 73-75
Maktūbāt-i Qadīm or *Maktūbāt-i Ṣadī?* (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadegh KHAMAMI 76-78
 Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Din" in *Lubāb al-Albāb* / Sara SOLEYMANI KASHKOULI 79-80
 Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfiq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR 81-87
 Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Battūta's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI 88-95

Reviews and Critiques

- The Importance of *The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts* to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUSHAHİ 96-98
 A Few Notes on the New Edition of the *Small Farāmarznāma*, Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO 99-113
 Translation or Distortion? (A Few Comments on *A Study Of Tabā' Y' al-Hayawān*) / Yousuf AL-HADI; Translated by Salman SAKET 114-123
 Some Considerations on the Edited Text of *'Ajāyib al-Dunyā* (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR; Radman RASOULI MEHRABANI 124-145

Essays on Research

- What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI 146-151

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

- Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI 152-154

On the Previous Articles

- On *Shin-i Zayi* and *Sin-i Zayi* (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHİ 155-156
Chand - Chand-e / Masoud RASTIPOUR 157-159